

اسماء الوحمير المحبب

سرشناسه: مافی شیراز، امیررضا
عنوان و نام پدیدآور: واقعیت متورم: انسان در آستانه متاورس/امیررضا مافی
مشخصات نشر: تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری،
پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی، ۱۴۰۳.

مشخصات ظاهری: ۲۷۰ ص.

شابک: ۳-۶-۹۰۰۹۹-۹۷۸-۶۲۲-۹۷۸

یادداشت: کتابنامه: ص. ۲۶۷-۲۷۰.

عنوان دیگر: انسان در آستانه متاورس.

موضوع: متاورس -- جنبه‌های اجتماعی Metaverse -- Social aspects

تکنولوژی Technology عین (فلسفه) Object (Philosophy)

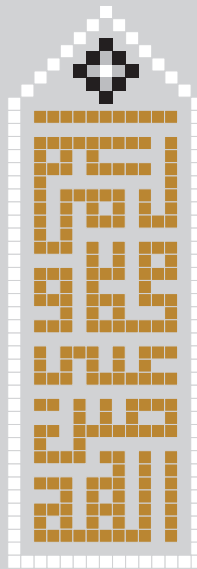
مابعدالطبیعه Metaphysics موضوع (فلسفه) Subject (Philosophy)

شناسه افزوده: سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری، پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی

رده‌بندی کنگره: ۹/QA۷۶

رده‌بندی دیویی: ۸/۰۰۶

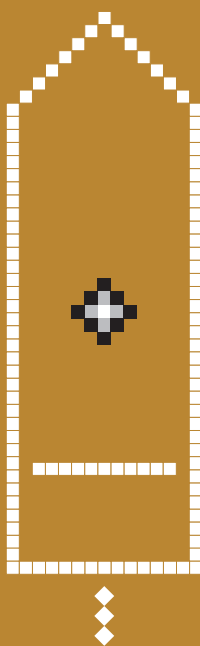
شماره کتابشناسی ملی: ۹۷۰۷۰۷۵



واقعیت متورم

انسان در آستانه متاورس

امیررضا مافی





نشانی:
تهران، خیابان سمیه،
حوزه هنری، پژوهشگاه
فرهنگ و هنر اسلامی
کدپستی: ۱۵۹۹۷۱۹۵۱۳
شماره تماس: ۸۸۸۹۶۹۳۳



نقل و چاپ نوشته‌ها منوط به اجازه رسمی از ناشر است.

شماره تماس نشر پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی: ۰۹۱۰۸۱۰۴۲۸

پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی

واقعیت متورم
انسان در آستانه متاورس
امیررضا مافی

ویراستار: فرزانه فخریان
طراح جلد و گرافیک: صادق جمالی
صفحه آرا: احمد الهی

چاپ نخست: ۱۴۰۳

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۰۰۹۹-۶-۳

فهرست مطالب

۶	مقدمه	
۲۱	فصل نخست؛ سوئژه در جهان تکنولوژیک	
۲۲	متافیزیک سوئژه	
۳۳	پرسش از تکنولوژی	
۳۶	چیستی تکنولوژی	
۴۵	جهان پساتکنولوژی یا ظهور تکنولوژی های نوین	
۵۱	جامعهٔ پسا صنعتی	
۶۱	ابژه های تکنولوژی	
۷۸	مصرف گرایی حاد در ابژه های تکنولوژی	
۸۷	فصل دوم؛ جهان تصویری: انقلاب معرفتی و شبکه های اجتماعی	
۸۸	مصرف نشانه ها	
۹۲	منظومهٔ نشانه ها در رسانه	
۱۰۳	رسانه و انقلاب معرفتی	
۱۲۳	جهان تصویری شده، جهان مفقود	
۱۳۷	جهان تصادفی و شبکهٔ اجتماعی	
۱۶۱	فصل سوم؛ وانمایی	
۱۶۲	متافیزیک تصویر	
۱۶۸	وانمایی چیست؟	
۱۹۰	وانمایی پساتکنولوژیک	
۲۰۲	دوران گذار: از واقعیت فرکتال تا واقعیت متورم	
۲۲۱	فصل چهارم؛ مرگ سوئژه در فراسویژکتیویسم	
۲۲۲	در مسیر سوویژکتیویسم	
۲۲۸	گذار از سوئژه	
۲۴۰	انسان، پس از مرگ سوئژه	
۲۴۸	پردهٔ آخر: پردهٔ ناتمام	
۲۶۱	کلام آخر	
۲۶۵	منابع	



مقدمه



امروز بسیاری از مردم جهان، در کشورهای توسعه یافته یا در حال توسعه، از فضای مجازی در زندگی خود استفاده می کنند. گفته می شود هم اکنون از هر هشت نفر انسان روی کره خاکی، حداقل دو نفر گوشی هوشمند دارند، یا از خدمات و سرویس های آن استفاده می کنند. اگر تعداد جمعیت افراد زیر سن قانونی و افراد بالای هفتاد سال را از این کل کم کنیم، یعنی بخش زیادی از جمعیت فعال جوامع توسعه یافته و در حال توسعه، از گوشی هوشمند استفاده می کنند و به طریق اولی، به فضای مجازی مرتبط اند و تعداد بسیاری از آن ها عضو یک یا چند شبکه اجتماعی هستند. به طور مثال، در فروردین ماه سال ۹۷ شمسی، طی یک گزارش نیمه رسمی، تعداد کاربران شبکه اجتماعی اینستاگرام، از مرز ۱/۲ میلیارد گذشت و تعداد کاربران فعال آن در ماه حدود یک میلیارد نفر اعلام شد. در ادامه این گزارش ذکر شده که کاربران فعال روزانه در این شبکه اجتماعی، ۵۰۰ میلیون، کاربران فعال در بخش استوری، ۴۰۰ میلیون تعداد عکس های بارگذاری شده، ۵۰ میلیارد، تعداد لایک ها در روز، ۴/۲ میلیارد، و تعداد عکس ها و ویدئوهای بارگذاری شده در روز، ۱۰۰ میلیون است. بر همین اساس ۵۹ درصد از استفاده کنندگان این شبکه اجتماعی بین ۲۰ تا ۳۰ سال و حدود ۳۳ درصد از کاربران بین ۳۰ تا ۴۰ سال هستند.

در ژانویه ۲۰۱۸ نیز گزارشی منتشر شد که نشان می داد در جمعیت حدود ۸۰ میلیون نفری ایران، ۲۴ میلیون نفر کاربر اینستاگرام وجود دارد، یعنی چیزی

حدود یک سوم جمعیت کل و بیشتر از نصف جمعیت فعال. این آمار، روزانه در حال افزایش است و امروز پیش‌بینی می‌شود این آمار به حدود سی‌وهشت میلیون نفر رسیده باشد. اگر پدیده اینستاگرام را با شرکت مادر کنونی خودش، فیس‌بوک و شبکه‌های نظیرش، مانند توئیتر، فلیکر، تامبر و پیام‌رسان‌های نظیر برادرش، واتساپ، تلگرام، وایبر و مانند این‌ها مقایسه کنیم، متوجه خواهیم شد که بخش زیادی از جمعیت فعال ایران، خصوصاً جمعیت فعال شهرنشین، از گوشی هوشمند استفاده می‌کنند و حداقل عضو یکی از شبکه‌ها یا پیام‌رسان‌های اجتماعی آن هستند.

این اتفاق در سطح جهان، مولود چند انقلاب بزرگ تکنولوژیک بوده است. پس از جنگ جهانی دوم و با تغییر قواعد زندگی و مصرفی شدن همه چیز، رسانه شنیداری و مکتوب جای خود را به تلویزیون داد و مدار اندیشه در جهان دستخوش تغییر شد. پس‌از آن و در اوج دوران جذابیت عمومی و فراگیری برق‌آسای تلویزیون‌ها در دهه ۶۰ میلادی، اینترنت به‌عنوان بزرگ‌ترین سامانه ساخته‌شده توسط بشر، نخستین جوانه‌هایش را زد. آن‌چنان‌که مشهور است و کتب تاریخی درباره اینترنت ذکر کرده‌اند، سازمان‌های نظامی آمریکا با تحقیقات فراوان در حوزه ساخت و پرداخت یک شبکه غیرمادی وسیع، به اینترنتی اختصاصی دست یافتند و بعدتر با تغییر سیاست‌ها، در دهه ۹۰ میلادی، یعنی سال‌های پایانی قرن ام، استفاده از آن را در دسترس عموم قرار دادند. با همگانی شدن شبکه جهانی اینترنت، تمام توجه تکنولوژی، ظرف مدت کمتر از دو دهه، به استفاده از امکانات آن معطوف شد و شرکت‌ها و طراحان آی‌تی، با محول کردن بسیاری از امور به فضای مجازی، آن را به‌عنوان مهم‌ترین رکن مشترک زندگی انسان در مسیر تبادل اطلاعات یافتند. اینترنت چنان امکاناتی را به بشر داد که در کمترین زمان، انقلابی در عرصه تکنولوژی فراهم آورد و بسیاری از مسائل با ورود آن دگرگون شد. اینترنت به‌عنوان شبکه

شبکه‌ها، میلیون‌ها شبکه ملی یا محلی را به یکدیگر متصل می‌کرد و با وب جهان‌گستر، موتورهای جستجو و ایمیل در دوران نخست خود، خدمات فراوانی را به بشر ارائه کرد. پس از طی یک دهه و به مرور، همه رسانه‌ها به حضور در این فضای وسیع کوچ کردند و هیچ چیز تکنولوژیک مرتبط با انسانی باقی نماند که خود را با این انقلاب عظیم وفق نداده یا در مسیر آن قرار نگرفته باشد.

از طرف دیگر، ایده تلفن‌های بی‌سیم که بعدها به «موبایل» معروف شد، در دهه ۷۰ میلادی شکل گرفت و کم‌کم در دهه ۸۰ و به‌طور عمده در دهه ۹۰ وارد زندگی مردم شد؛ گوشی‌هایی که در ابتدا امکانات ساده‌ای داشت، اما همین امکانات ساده در کنار دستگاه‌های مکمل می‌توانست آدم‌ها را بیشتر در دسترس قرار دهد و برخی از وسایل را از زندگی انسان حذف کند. پس از چند دوره تحول، سیستم عامل پیشرفته‌ای به نام «سیمین^۱» در غرب مورد استقبال قرار گرفت و نیازهای زیادی را پوشش داد. در این اثنا، دوربین‌های دیجیتال، حافظه‌های جانبی و امکان اتصال بی‌سیم به اینترنت، تحولی بزرگ را رقم زد. گوشی‌های موبایل، در شکوه استقبال مردم از این تحولات، هر روز پیشرفت می‌کردند و رقابت شرکت‌های سازنده در سال‌های آغاز قرن جاری دیدنی بود. در یک انقلاب تکنولوژیک دیگر، در سال ۲۰۰۷ شرکت اپل، از گوشی «آی‌فون» با سیستم عامل «آی.ا.اس»^۲ به عنوان یکی از نخستین تلفن‌های همراهی که یک رابط لمسی چندگانه دارد، رونمایی کرد. یک سال بعد شرکت ایچ.تی.سی^۳ اولین تلفن همراه لمسی با سیستم عامل «اندروید»^۴ را معرفی کرد و این ورود انسان به یکی دیگر از دالان‌های بی‌منتهای فناوری‌های دیجیتال محسوب می‌شد.

۱. Symbian. سیستم عامل رایج گوشی‌های هوشمند تا سال ۲۰۱۰ بود.

2. I.O.S

3. HTC

4. Android

اندروید و آی.ا.اس امروز به عنوان مهم‌ترین سیستم عامل گوشی‌های هوشمند در جهان، تقریباً سایر رقبا را حذف کرده و در حال پیشرفت، به‌روزرسانی و خدمات افزوده لحظه‌ای هستند. آن‌ها محتوای مهم‌ترین همراه زندگی روزمره بخش زیادی از مردمان جهان، یعنی اسمارت‌فون‌ها را تغذیه می‌کنند.

همچنین شبکه‌های اجتماعی مجازی، عمری به اندازه پیشرفت تکنولوژی اینترنت کابلی در رایانه‌های شخصی دارند، یعنی از آن زمانی که امکان ساختن شخصی وبلاگ‌ها، چت‌روم‌ها و گسترش آی‌دی‌ها محقق شد. بعدتر با رشد سرعت اینترنت و ورود اینترنت بدون سیم، با سرعت چندبرابر به خانه‌ها، عملاً شبکه‌های اجتماعی آشکال دیگر یافتند، تا در سال ۲۰۰۴ فیس‌بوک^۱ به عنوان یک شبکه درون دانشگاهی در هاروارد^۲ ایالات متحده توسط چند جوان متولد شد و طی پانزده سال، امروز به عنوان یکی از مهم‌ترین مبانی اجتماعی روابط در جهان به حساب می‌آید؛ از سال ۲۰۰۶، پس از دانشگاه هاروارد، دانشگاه‌ها و دبیرستان‌های دیگر آمریکا، امکان عضویت در فیس‌بوک را پیدا کردند و به این ترتیب، رقیب تازه‌ای برای شرکت‌های یاهو!^۴ و گوگل^۵ پدیدار شد. سه سال بعد یعنی در سال ۲۰۰۹، فیس‌بوک به عنوان مهم‌ترین سرویس شبکه اجتماعی معرفی شد. در سال ۲۰۱۲، برای اولین بار سهام آن به فروش عمومی گذاشته شد و بعدتر پیام‌رسان واتساپ و شبکه اجتماعی اینستاگرام به مالکیت آن درآمدند.

با ظهور نسل چهارم و پنجم سرعت اینترنت، تلفن‌های هوشمند امکان انتقال داده‌ها با حجم بسیار بالا را پیدا کردند و شبکه‌های اجتماعی، بستری مناسب برای ورود به گوشی‌های هوشمند جدید پیدا کردند. همه برنامه‌های

1. Identification

2. Facebook

3. Harvard University

4. Yahoo!

5. Google

شبکه‌های اجتماعی و پیام‌رسان‌ها خیلی زود در سیستم‌های عامل این گوشی‌های هوشمند امکان اجرا یافتند و هر شرکت، رابط اختصاصی جدیدی برای این تکنولوژی نو ساخته و پرداخته کرد. حالا دیگر برای دسترسی به شبکه‌های اجتماعی نیاز نبود تا کاربر پشت یک دستگاه بنشیند یا رایانه و مودم خود را به همراه داشته باشد. فقط کافی بود تلفن هوشمند خود را با امکانات جدید به اینترنت متصل کند و از طریق فضای مجازی، به شبکه‌های اجتماعی متصل شود. به این ترتیب، عصر شبکه‌های اجتماعی به دو دوره پیش و پس از ظهور گوشی‌های هوشمند تقسیم می‌شود. در دوره قبل از پیوند آن‌ها با گوشی‌های هوشمند، شبکه‌های اجتماعی، شبیه وبلاگ‌هایی بودند که آراء و نظرات کاربران را با امکانات بیشتری منتقل می‌کردند، اما پس از ظهور گوشی‌های هوشمند، ناگهان، شبکه‌های اجتماعی تأثیر بسزایی در جهان بینی و هویت افراد با همان سازوکار یافتند، زیرا به همراه همیشگی انسان‌ها بدل شده بودند. حالا هرکس در هر جا به فضای مجازی متصل بود. پیام‌رسان‌ها و شبکه‌های اجتماعی، انسان‌ها را همواره برخط (آنلاین) نگاه می‌داشتند و «غیبت» بی معنا شد. ظهور و حضور همواره در بستر شبکه جهانی اینترنت، تغییرات فراوانی در زندگی انسان پدید آورد و این تغییرات پیامدهای گسترده‌ای در شکل زندگی بشر و جهان بینی او ایجاد کردند. در فصل آخر سال ۲۰۲۱، اما مارک زاکربرگ، با تغییر نام شرکت مادر خود یعنی فیس‌بوک به متاورس^۱، فصل جدیدی را در تغییرات تکنولوژیک ایجاد کرد که حالا انسان را در آستانه مرحله جدیدی از حیات خود قرار داده است. متاورس یک ابر پروژه کلان است که در آن انسان واجد یک هویت مجازی، یا یک دنیای موازی غیرواقعی است که زمزمه‌هایش را در پروژه‌های دیگر پیش‌تر شنیده بودیم. حالا

انسان به صورت عملی در آستانهٔ متاورس است و متاورس برآمده و برساخته از واقعیت متورم است.

از سویی سرعت تغییرات تکنولوژی بر بستر فضای مجازی چنان زیاد است که دیگر برای آن نمی‌توان پایانی متصور شد. در این روند، جامعه‌شناسان و روان‌شناسان سریع‌تر نسبت به تغییرات واکنش نشان دادند و آن را به صورت میدانی و در پژوهش‌های آماری خود مورد مطالعه لحاظ کردند؛ اما متفکران و پژوهشگران حوزهٔ فلسفه، به دلیل رخوت موجود در اندیشه و بازگشت‌های متعدد به مفاهیم و مسائل همیشگی، سعی در چشم‌پوشی بر این تغییرات گسترده داشتند و آن‌ها را بیش از هر چیزی موضوع مطالعهٔ رشته‌های دیگر علوم انسانی تلقی می‌کردند. در این بین متفکران حوزهٔ فلسفه در شرق آسیا پژوهش‌هایی را به صورت بینارشته‌ای انجام دادند، اما هیچ‌کدام از آن‌ها تکافوی امکان دریافت معنا، همپا با سرعت دگرگونی‌ها را نداشتند، یا به زبان فارسی ترجمه نشدند. به همین دلیل است که شاید صفحات گذشته به عنوان مقدمه‌ای برای یک کتاب فلسفی مورد انتظار نباشد، اما چه می‌توان کرد که غفلت محافل آکادمیک و آموزشی فلسفه ما از مسائل مهمی که امروز جان و جهان بشر را زیرورو کرده، باعث عدم وجود تحلیل مبنایی، دربارهٔ رخداد‌های جدید شده و فاصلهٔ فلسفه را به عنوان یک علم برج عاج‌نشین اعلی، با زندگی انسان به عنوان امر ادنی بسیار زیاد کرده است. حال آنکه کسی نمی‌تواند بگوید یک موضوعی درون فلسفه هست یا نه، اما به هر موضوعی می‌توان با دید فلسفی نگریست، همچنان که «آشوویتس» در جنگ جهانی دوم مبدأ تغییرات بسیاری شد، اسارت بشر در شبکه‌های اجتماعی، آشوویتس دیگری است که توجه به آن بسیار ضروری به نظر می‌رسد.

امروز فلاسفه و دانشگاهیان، با دوازشان خواندن مطالعه دربارهٔ مسائل این‌چنینی، آن‌ها را مدام به جامعه‌شناسی ارجاع می‌دهند و مدام اظهار می‌دارند

که مقام فلسفه از ورود به این مسائل بالاتر است؛ اما چه عجیب که اکنون، بسیاری از آن‌ها یا اطرافیان‌شان به شدت متأثر از همین تحولات شدند و بی‌آنکه خود آگاه باشند، همچنان دعاوی تاریخ فلسفه را شخم می‌زنند.

فضای مجازی، به فراخور ظهور یک دهه‌ای گوشی‌های هوشمند، فراگیری گسترده آن و تلفیقش با شبکه‌های اجتماعی، به عنوان مهم‌ترین عامل مؤثر در زندگی فردی انسان‌ها در سطح جهان تلقی می‌شود. این به معنای فروکاست تکنولوژی به مصادیق ابزاری آن نیست، بلکه می‌خواهد نشان دهد ابزارها چطور ماهیت تکنولوژی را تثبیت می‌کنند. به نظر می‌رسد متفکران و پژوهشگران فلسفه، باید مبتنی بر این تغییرات بنیادی در حوزه تکنولوژی و اندیشه انسان، مفاهیم فلسفی را مجدداً مورد مطالعه، نظوروزی و بازنگری جدی قرار دهند. زیرا آنچه در آینده زندگی بشر را متأثر می‌کند، فضای مجازی، تغییرات آب‌وهوایی و بیوتکنولوژی است که همگی ذیل یا برآمده از ماهیت تکنولوژی محسوب می‌شوند.

کتاب پیش‌رو در صدد است به قدر بضاعت اندک‌ش، با بررسی تحولات تکنولوژیک، به غور در دگرگونی مفاهیم فلسفی بپردازد و از این رهگذر با بررسی دو مفهوم «وانمایی» و «سویژکتیویسم»، مدعای خود را پیرامون مفهوم «واقعیت متورم» شرح دهد و انسان را در آستانه «متاورس» که خیلی زود چون سونامی زندگی او را دچار تغییر می‌کند، بررسی کند.

اما، مفهوم «وانمایی» که با افلاطون آغاز شده بود، در ادوار مختلف، ابراز نظر متفکران متعددی در این باب را به خود دید. در این میان ژان بودریار جامعه‌شناس و فیلسوف مشهور فرانسوی، مفهوم وانمایی را به صورت مبسوط، شاکله مباحث خود در دوران میان‌سالی قرار داد. به اعتقاد بودریار، ما سه دوره وانمایی را در تاریخ جدید پشت سر گذاشته‌ایم و حالا با استیلای تکنولوژی‌های جدید، ظهور و فراگیری تلویزیون‌ها، ما با

فراواقعیتی^۱ مواجهیم که تصویری از واقعیت پنهان شده نیست، بلکه آن را از بین می‌برد و این زوال را زیر کثرت تصاویر پنهان می‌کند، جایی که معرفت به امر واقع، از بین رفته و به معرفت تصویری سایه‌ای از حقیقت بدل شده است؛ آنجا که سوپژه، در مسیر شناخت ابژه، راهی جز قرار گرفتن در مسیر وانمایی ندارد و این تقرر، باعث به وجود آمدن وضعیتی جدید در شناخت و هستی او شده است.

«سوپژکتیویسم»، متمایز از مفهوم «سوپژکتیویته»، مسئله مهم دیگری است که در این اثر به آن توجه شده است. بنای سوپژه، به عنوان مهم‌ترین عنصر متافیزیکی در تاریخ فلسفه و مهم‌ترین عامل فلسفه مدرن پس از دکارت، همواره با قرائت‌های گوناگون، مورد اقبال یا ادبار متفکران قرار گرفته است. سوپژکتیویسم به معنای توجه و التفات بیش از حد به سوپژه، به عنوان معیار وجود و شناخت هر امر دیگری است. اگر سوپژه معیار ساخت و فهم تمام جهان شود، آنگاه سوپژکتیویسم یعنی تعمیق سوپژه‌گرایی و بسط آن، همان وضعیتی که امروز دچار آنیم و تحلیل این وضعیت، پاسخی به چرایی حال و اکنون انسان می‌تواند باشد.

نتیجه آنکه، وانمایی به عنوان سرنوشت شناخت بشر در عصر حاضر، تغییرات اساسی در دریافت ابژه‌ها توسط سوپژه ایجاد کرده است، تغییراتی که با ظهور و فراگیری تلویزیون‌ها آغاز، با ظهور اینترنت و فراگیری رایانه‌ها، تعمیق و در عصر شبکه‌های اجتماعی به پایان سوپژه منجر شده است. به عبارت دیگر، وانمایی همان مسیر بسط سوپژکتیویسم است که به فرجام بی‌فرجام آن و مرگ سوپژه انجامیده است. در مرور ادبیات حاکم بر دوران پسامدرن، پژوهش درباره ارتباط میان سوپژکتیویسم و وانمایی، دیده نمی‌شود

و این متن، از این جهت می‌تواند تازه و بدیع باشد و قطعاً هر امر تازه‌ای بری از اشتباهات، نقصان‌ها و فقدان‌ها نخواهد بود.

به همین منظور و به دلیل آثار متعدد ژان بودریار در حوزهٔ وانمایی و بسط آن به منزلهٔ بسط سوپرکتیویسم، آرائش به عنوان مبنای نظری متن پیش رو انتخاب شده است. البته پذیرش وی در جوامع آکادمیک به عنوان فیلسوف، با سختی‌های بسیاری همراه است؛ زیرا او بیش از آنکه به مسائل فلسفی بپردازد، به مسائل جهان پیرامون خود پرداخته و باعث شده برخی از اساتید، او را تنها به عنوان یک جامعه‌شناس روشنفکر حوزهٔ عمومی لحاظ کنند. بودریار متفکر مناقشه‌برانگیز و تندرویی است که تجربهٔ زیستهٔ روزمرهٔ خود را در آثارش بازتاب داده و بدون هیچ ابایی از قضاوت شدن، خط‌کشی‌های متعدد میان جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، روان‌شناسی و فلسفه را از بین برده است. به اعتقاد بسیاری از منتقدان، او بیش از هر چیزی به جای اصل، به حاشیهٔ تفکر پرداخته و به همین دلیل نمی‌توان او را در فلسفه جدی پنداشت. همچنین منتقدان دیگری او را به جعل پیوستهٔ اصطلاحات بی‌معنای علمی در ساحت تفکر محکوم می‌کنند و مدعی‌اند که قصد داشته مرز میان علوم و معرفت را بشکنند. با این حال نمی‌توان بودریار را، با توجه به طرز تلقی خاصی که نسبت به جهان معاصر، خصوصاً تأثیرات رسانه در حوزهٔ شناخت و هستی‌شناسی دارد و نیز رهیافت‌های جسورانه‌ای که در طرح مسائل مهم امروز انسان ارائه می‌کند، به راحتی کنار گذاشت و هرچه می‌گذرد، تأثیر او و صحت پیش‌بینی‌هایش، به وجوب مطالعهٔ آثار او در میان اصحاب فلسفه می‌افزاید. ترجمهٔ فزایندهٔ نوشته‌های بودریار در جای‌جای جهان و ایران نشان می‌دهد که وی مسائل دامن‌گیر امروز بشر را به نحو مقتضی در کتاب‌ها و مقالاتش منعکس کرده و باید به غفلت یا نادیده‌انگاشتن او، به بهانه‌های واهی، پایان داد.

آثار بودریار به عنوان مهم‌ترین منبع نظری این کتاب در نظر گرفته شده است، منبعی که علاوه بر تأثیر مستقیم در محتوای متن، نوشتار، سبک و لحن آن را نیز تحت تأثیر قرار داده و از چارچوب‌های متداول و همیشگی خارج کرده است. بدون تردید بودریار، یکی از مهم‌ترین متفکران نه فقط گذشته و حال، که آینده ماست، آینده‌ای که ما در آن واقعیت را هر لحظه فراواقعی، و تصویر و وانموده را جای حقیقت به صورت گسترده تکثیر و منتشر خواهیم کرد. جهان ما به دلیل وجود شبکه‌ها، فضای مجازی، اسمارت‌فون‌ها و بیوتکنولوژی، به سمت وانمایی و سوپرتکیویسم مطلق پیش می‌رود و عرصه دیجیتال، هر واقعیتی را پنهان کرده است. حالا ما بر اساس دوره‌های فراواقعیت و وانمایی، واقعیت متورم را جعل می‌کنیم و این مرحله را آستانه ورود به متاورس تلقی می‌کنیم. امروز ما همه واقعیت را در دل تصویر برآمده از گوشی همراه هوشمندمان می‌جوییم و بدون آن جهان را نمی‌شناسیم. اگر تصویر عکاسی پیش‌تر، رونمایی و بازنمایی واقعیت بود، تصاویر دیجیتال، خود واقعیتی هستند که در درون شبکه، مکرر وانمایی می‌شوند و تمام جهان ما را در بر گرفته‌اند و این اتفاق رخ نداده جز با ظهور اینترنت، شبکه‌های اجتماعی و گوشی‌های هوشمند.

ژان بودریار، در سال ۱۹۲۹ در شهر رنس فرانسه به دنیا آمد. او در ابتدا، به عنوان معلم و مترجم زبان آلمانی، آثاری از پیتر وایس و برتولت برشت را ترجمه کرد و وارد جامعه‌شناسی شد و از سال ۱۹۶۶، تدریس این رشته را در دانشگاه نانتر آغاز کرد. دانشگاه نانتر سرآغاز تحولات مهم شورش‌های می ۱۹۶۸ بود و بودریار در کانون آغازین این تحولات نفس می‌کشید، تحولاتی که بعدها زمینه‌ساز روی کارآمدن اندیشه متفکران پسامدرن و گذار آنان از ساختارگرایی خویش و رسیدن به پساساختارگرایی بود. بودریار پس از قاعده‌مند شدن سرسختانه دانشگاه، آنجا را در سال ۱۹۸۶ ترک کرد و در